

گستره معنایی آیه لایمسه الا المطهرون و تحریم تماس بدون طهارت شرعی با نوشتار قرآنی

محمدرضا حاجی اسماعیلی^۱

چکیده

ابتدایی ترین نگاه به آیه لایمسه الا المطهرون چنین می نماید که منطوق آیه در بیان حکم حرمت تماس بدون طهارت با نوشتار قرآن باشد. تأمل در اندیشه و سخنان کسانی که قائل به این حرمتند، نشان می دهد که مطالعه آنها حصر توجه به ظاهر آیه است، در حالی که تأمل در مفهوم و محتوای این آیه با توجه به آیات پیش و پس آن و ژرف اندیشی در معانی واژگان مورد نظر، مفهومی را فراتر از آنچه فقیهان یاد کرده اند فراروی پژوهشگر می نهد. کوشش ما در این مقاله بر این است که پیش از هر چیز، واژه قرآن و مدلول واقعی آن را در عصر نزول وحی تبیین نمائیم، سپس به نکاتی درباره مرجع ضمیر «لایمسه» و مفهوم واژه «مطهرون» و اراده ای که از کاربرد تعبیر منفی «لایمسه» شده است، اشاره نماییم.

کلید واژه ها: تماس با کلمات قرآن، مفهوم واژه قرآن، مفهوم واژه مطهرون، لایمسه الا المطهرون، تعظیم و بزرگداشت قرآن.

طرح مسأله

فزونی بی حد و حصر مطبوعات در دوران معاصر و رویکرد فراوان به مطالعه نوشتارهایی حامل آیات قرآن در مطبوعات و مزین شدن اطلاعاتیه ها و سربرگ ها به تعبیر قرآنی، از طرفی؛ و ناروا شمردن تماس بدون طهارت شرعی با آنها از جانب

فقیهان از طرف دیگر، جامعه مسلمانان را با مشکلی محتاج تحقیق روبرو ساخته است. از سویی نمی توان مانع انتشار این نوع مطبوعات گردید و از سویی دیگر هرگونه تماس بدون طهارت شرعی با نوشتار قرآنی از سوی فقیهان تحریم شده است. این امر توده مردم مسلمان را با مشکل بزرگی روبرو کرده است.

فرضیه تحقیق

مدعا اینست که می توان با بررسی دقیق در قرآن و برخی روایات، جواز تماس با خط قرآن را بدون وضو و طهارت شرعی خاطرنشان ساخت و فضای ذهنی جامعه را با ژرف اندیشی و عقیده به قداست جایگاه رفیع قرآن و گسترش احترام خردمندانه به آن بازسازی نمود. البته ارائه حکم اجتهادی و صدور فتوا، مرتبه ای فراتر از پژوهشی نظری درباره یک موضوع است. پس بدیهی می نماید که هرکسی در این خصوص پیرو حکم و رأی مرجع خویش باشد.

آیه لایمسه الا المطهرون

از آنجا که فقیهان تماس با نوشتار قرآن را بدون طهارت حرام دانسته اند و به نظر می رسد مستند قرآنی آنان استدلال به لایمسه الا المطهرون باشد، دریافت دقیق از مفهوم این آیه - با توجه به ساختار و سیاق آیات پیش و پس آن - کاملاً ضروری است. سخن خداوند در آیات لایمسه الا المطهرون چنین است: **فَلَا أَقْسَمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ وَأَنَّهُ لَقَدْ عَلِمُنَا عَظِيمًا أَنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ** تنزیل من رب العالمین اسوگند به مواقع نزول ستارگان (یا آیات قرآن) و این قسم اگر بدانید سوگند بزرگی است که این قرآن برومند و گرامی در لوح محفوظ سر حق است که جز دست پاکان بدان نرسد. این کتابی بزرگ فرو فرستاده شده از سوی پروردگار جهانیان است...!

با تأمل در این بخش از آیات سوره واقعه، به یقین باید اذعان نمود که محور سخن یا مواردی که به آن سوگند خورده شده، پیرامون برشمردن ویژگی ها و اوصاف قرآن است، زیرا سوگند خداوند به جایگاه ستارگان - نزول تدریجی و تنجیم قرآن - و گوشزد نمودن عظمت این سوگند یعنی بزرگداشت و اجلال قرآن حامل پنج نکته و ویژگی است:

۲- مکنونیت

۳- مصونیت از هرگونه دگرگونی و تبدیل

۴- عدم امکان تماس اغیار و ناپاکان با آن

۵- تنزل از فراز مقام ربوبی و فرود آمدن آن در حد فهم آدمیان (طباطبایی، ۱۹/۲۳۷).

این نکات حاکی از تبیین موقعیت و جایگاه رفیع قرآن نزد خداوند متعال است. از این رو، با توجه به این نکات بسیار بعید می‌نماید که هدف این سوگند بزرگ الهی، نهی از تماس بدون طهارت اندام‌های انسان با نوشتار قرآن باشد. این استبعاد مبتنی بر دلایلی بدین شرح است:

۱- مفهوم و مدلول واژه قرآن در عصر نزول

از ویژگی‌های منحصر به فرد قرآن، وحی آوایی بودن آنست که جاودانگی و نشر سریع آن را در جهان تضمین نموده است. به دیگر سخن، باید گفت قرآن پدیده‌ای شفاهی است نه نوشتاری و بر این اساس قرائت قرآن به مفهوم خواندن آیات و حیانی با فرایندی آوایی به شمار می‌آید، نه مطالعه ذهنی، و با فرارو نهادن متن مکتوب آن، این قرائت صورت می‌گیرد، چنانکه نسبت به قرائت متون دیگر چنین رواست. بنابراین، کاربرد واژه قرآن در سراسر مجموعه وحی الهی، نمی‌تواند هیچ‌گونه دلالتی بر شکل نوشتاری وحی داشته باشد. از این رو، در عصر نزول و نخستین ادوار اسلامی، صحابیانی پس از آنکه وحی الهی صورتی نوشتاری به خود گرفت نام «مصحف» بر آن نهادند (رامیار، ۱۱)، نامی که هیچگاه در قرآن بدان اشارت نرفته است. حال با توجه به این نکته، درک این معنا بسیار بدیهی می‌نماید که قرآن از جمله پدیده‌های قابل لمس تلقی نگردد تا بتوان گفت نباید با اعضای بدن با آن تماس برقرار کرد.

قرآن در این باره می‌گوید: و لو نزلنا علیک کتابا فی قرطاس فلمسوه بأیدیهم لقال الذین کفروا ان هذا الا سحر مبین او اگر ما کتابی بر تو فرو فرستیم در کاغذی که آن را به دست خود لمس کنند، باز کافران می‌گفتند این جز سحری آشکار نیست | (انعام/۷). این آیه به وضوح نشان می‌دهد که قرآن پدیده‌ای نگاشته شده بر روی نوشت افزار ملموس که تماس با آن ممکن بوده باشد، نیست، بلکه صرفاً پدیده‌ای مرموز و غیر مکتوب است

که به پیامبر القاء شده و او سرانجام بدان زبان گشوده است. بنابراین، باید پذیرفت که ملموس بودن قرآن، قضیه سالبه به انتفای موضوع است. و اگر امروزه مشاهده می‌گردد که از واژه قرآن، شکل نوشتاری آن به اذهان متبادر می‌شود، به دلیل تسامحی است که طی سالیان دراز در به کار بردن این واژه با چنین مفهومی رایج شده است و شاید بتوان ادعا کرد آنان که با استناد به ظاهر آیه لایمسه الا المطهرون به تحریم تماس بدون طهارت با کلمات و تعابیر قرآن حکم نموده، به نکته یاد شده توجه نکرده‌اند.

۲- تبیین مرجع ضمیر «لایمسه»

درباره مرجع ضمیر «لایمسه» دو دیدگاه متفاوت وجود دارد: گروهی بر این باورند که مرجع ضمیر «القرآن کریم» است، آنان برای اثبات ادعای خویش به دو دلیل استناد می‌کنند: نخست، در آیه بعد، منظور از تنزیل من رب العالمین، همان «القرآن کریم» است. دوم، اگر مرجع ضمیر را «القرآن کریم» ندانیم، باید ایجاد فاصله و جدایی در بیان ویژگی‌های قرآن را در سیاق عبارت پذیرا شویم.

گروه دیگر معتقدند ایجاد فاصله در بیان ویژگی‌های قرآن - چنانچه محل بلاغت نباشد - اشکالی ندارد. دیگر اینکه براساس قواعد دستوری، اصل ارجاع ضمیر - به حکم الأقرب یمنع الأبعد - به اولین مرجع یعنی «کتاب مکنون» ارجع است و اینکه در این سیاق، چنانچه مرجع ضمیر کتاب مکنون باشد، جمله «لایمسه» به عنوان یکی از پیوست‌های «کتاب مکنون» تلقی شده و کامل‌کننده معنای آنست، یعنی ویژگی مکنونیت کتاب را وصف می‌نماید. بنابراین، مجموع دو ویژگی «مکنون» و «لایمسه» هر کدام مبین یکی از خصوصیات قرآن به حساب می‌آیند.

دیدگاه مفسران صدر اول، همانند ابن عباس و مجاهد که در تفسیر این آیه گفته‌اند: منظور از «لایمسه»: «أی لایمس الكتاب الذی فی السماء الا المطهرون من الذنوب و هم الملائكة (طوسی، التبیان، ۵۱۰/۹)، مؤید همین دیدگاه است که مرجع ضمیر را کتاب دانسته‌اند. بنابراین دیدگاه، مفهوم آیه چنین می‌نماید که کنه حقیقت قرآن بر کسانی که دل و اندیشه آلوده و ناپاک دارند پوشیده است. پس جنبه مکنون بودن قرآن، فقط از

همین جهت است وگرنه قرآن پوشیدگی دیگری ندارد.

این تفسیر با آنچه مفسران درباره «مطهرون» و اینکه آنان فرشتگانند، هماهنگ است. از جمله ابن‌کثیر «مطهرون» را فرشتگان می‌داند، فرشتگان مطهری که از قرآن آگاه بودند و یکی از آنها واسطه وحی بر قلب پیامبر بود. آیات دیگر قرآن نیز براین معنا و مفهوم اشاره دارند از جمله آیه فی صحف مکرمة مرفوعة مطهرة [آیات الهی در صفحات مکرم نگاشته شده که آن صفحات بسی بلندمرتبه و پاک و منزّه است] (عبس/ ۱۳، ۱۴) که بیان می‌دارد این قرآن در نوشته‌هایی به دور از دسترس نامحرمان و ناپاکان است.

طباطبایی نیز مرجع ضمیر «لایمسه» را کتاب مکنون دانسته و آن را صفتی برای کتاب برمی‌شمارد. وی بر این باور است که حتی اگر «لایمسه» را پس از «کریم» و «مکنون» سومین ویژگی قرآن بدانیم باز منظور از آن قرآنی است که در کتاب مکنون ثبت شده است به سان مضمون این آیه که می‌گوید: انا جعلناه قرآناً عربياً لعلکم تعقلون و انه فی أم‌الکتاب لدینا لعلی حکیم یعنی ما این قرآن را به زبان عربی درآوردیم تا شما بیندیشید این قرآن در متن کتاب تکوین نزد ما محفوظ است [(زخرف/ ۳، ۴)]

او همچنین معتقد است مراد از «مطهرون» کسانی‌اند که خداوند نفوس آنها را از پلیدی و گناه پاک داشته است و یا بالاتر کسانی که در سویدای دلشان هیچ آویزه‌ای به غیر خدا وجود ندارد مانند فرشتگان و انسان‌های پاک‌شده‌ای که در آیه تطهیر به آنها اشاره گردیده است: انما یرید الله لیزهّب عنکم الرجس و یطهرکم تطهیراً (طباطبایی، ۲۳۷/۱۹).

۳- تبیین مفهوم واژه مطهرون

توجه به مکی بودن سوره واقعه، این پرسش را درباره مفهوم واژه «طهارت» به میان می‌آورد که آیا در زمان نزول آیه لایمسه الا المطهرون این واژه از مفهوم لغوی خود نقل گردیده و در معنای طهارت شرعی به کار رفته است؟ آیا در مکه مکرمه و قبل از مهاجرت پیامبر (ص) واژه طهارت، حقیقت شرعیه برای وضو تلقی گردیده است تا بتوان گفت منظور از واژه مطهرون در این آیه کسانی‌اند که وضو دارند؟ اگر این نکته را بپذیریم، باز نمی‌توان ادعا نمود این طهارت فقط بر حدث دلالت کند، بلکه باید گفت بر

طهارت از خبث نیز دلالت دارد. بنابراین منظور از «مطهرون» کسانی خواهند بود که از هر نوع آلودگی (حدث و خبث) پاک و دور باشند و چنین طهارتی برای فرشتگان ثابت و مسلم است.

نکته دیگر اینکه مفهوم و معنای واژه «مطهرون» غیر از «متطهرون» است. از دیدگاه قرآن، مطهر کسی است که خداوند او را از لغزش و خطا و گناه پاک و پاکیزه گردانیده و متطهر کسی است که خویشتن را از آلودگی و پلیدی کوچک یا بزرگ (حدث و خبث) پاک داشته است. در سیاق قرآن و حدیث نیز هیچگاه واژه «مطهر» بر کسی که وضو گرفته یا غسل انجام داده اطلاق نگردیده است. بنابراین، اگر آیه اینچنین بیان می نمود که لا یمسه الا المتطهرون، ممکن بود گفته شود منظور از پاک شونده‌گان، پاکان از آلودگی حدث و خبث است.

۴- تبیین عدم ظهور فعل نفی در مفهوم نهی و تحریم

سخن دیگر درباره «لایمسه»، توجه به این نکته اصولی است که ظهور اولی نهی، بر تحریم دلالت دارد. گویا آنان که با استناد به ظاهر آیه، برآنند که از منطوق آیه، حکم حرمت تماس بدون طهارت شرعی را با واژگان قرآن استفاده کنند، به این قاعده اصولی نظر داشته‌اند. حال آنکه این قاعده بیشتر هنگامی قابل استناد است که در عبارت به روشنی صیغه نهی به کار رفته باشد، اما در خصوص این آیه، با توجه به اینکه حرف «لا» در ابتدای آن نشانه نفی و فعل مضارع «یمس» مرفوع است، می توان گفت این نکته صادق نیست. بنابراین، با استناد به ظاهر آیه شریفه، نمی توان حکم به تحریم تماس بدون طهارت شرعی با خط مصحف را نتیجه گرفت.

با توجه به همین نکته، برخی از فقیهان، نسبت به استناد به ظاهر آیه شریفه، با تردید روبرو شده‌اند و دلالت ظاهر آیه بر حرمت را قابل تأمل و محل نظر دانسته‌اند. از آن جمله فاضل هندی استنباط نظریه حرمت را از این آیه این گونه با تردید نگریسته و می گوید: در استناد به آیه اشکال هست، زیرا احتمال می رود ضمیر به کتاب مکنون باز گردد و منظور از تطهیر، پاک بودن از کفر باشد^۱ (فاضل هندی، ۱/۵۷۵).

۱. «و فيه احتمال العود علی «کتاب مکنون» و التطهیر من الکفر».

همچنین صاحب مدارک بر استدلال گروهی از فقیهان که به ظاهر آیه توجه داشته‌اند خرده گرفته و می‌گوید:

استدلال به آیه وقتی تمام خواهد بود که از پیش اثبات شود: ضمیر به «قرآن» بازگردد و جمله خبریه «لایمسه» در معنای نهی باشد و واژه «طهارت» به معنای وضو به کار رفته باشد، ولی اثبات اینها مورد تأمل و نظر است (موسوی عاملی، ۲۴۲/۱).

از دیدگاه خوانساری نیز ظاهر آیه در خور استناد نیست، زیرا به اعتقاد وی در همه جا ظاهر نهی حرمت نیست، به ویژه در این آیه که صیغه نهی هم به کار نرفته است. از فقیهان نام‌دار معاصر، ابوالقاسم خویی به گونه‌ای استدلالی در این موضوع به بحث نشسته و در پایان با صراحت اعلام می‌دارد که این آیه بر حرمت دلالت ندارد. وی می‌گوید: این آیه به تنهایی بر حرام بودن دست زدن به قرآن بدون وضو دلالت نمی‌کند زیرا احتمال دارد بلکه ظاهر این است که منظور از واژه «مطهرون» کسانی باشند که خدا آنها را پاک خواسته یعنی افراد منظور در این آیه «ویطهرکم تطهیرا» و چه بسا مراد از واژه مس، دریافتن حقایق قرآن باشد نه مس ظاهری قرآن» (خویی، ۳۸۱/۵).

همانگونه که مشاهده گردید، از دیدگاه این فقیهان با استناد به ظاهر این آیه شریفه نمی‌توان قرآن را منبع استنباط برای تحریم تماس بدون طهارت شرعی با نوشتار قرآن دانست، زیرا برداشت چنین حکمی از آیه با اشکال‌هایی جدی مواجه است.

اما باورمندان به حرمت، به روایتی از امام رضا (ع) اعتماد نموده‌اند که براساس آن امام (ع) برای بازداشتن از تماس بدون وضو با خط مصحف به همین آیه «لایمسه» استناد کرده‌اند و همین باعث گردیده که جمهور فقیهان این روایت را مفسر آیه قلمداد نمایند و به پیروی از آن چنین تفسیری از آیه ارائه دهند. متن روایت چنین است: «علی بن الحسن بن فضال عن جعفر بن محمد بن حکیم و جعفر بن محمد بن ابی الصباح جمیعا عن ابراهیم بن عبد الحمید عن ابی الحسن (ع) قال: المصحف لایمسه علی غیر طهر و لاجنبا و لایمس خطه و لاتعلقه ان الله تعالی یقول: لایمسه الا المطهرون» امام رضا (ع) فرمود: نه بی وضو مصحف را مس کن و نه در حال جنابت و به خط آن دست مکش و آن را برگردن نیاویز که خدا می‌فرماید: لایمسه الا المطهرون» (طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۲۷/۱).

ولی به این روایت دو اشکال وارد است: یکی از جهت سند و دیگر از جهت مضمون.

اما از جهت سند باید گفت: راویانی که در سلسله سند این روایت قرار دارند آن چنان که باید در خور اعتماد نیستند، به طوری که راوی نخست یعنی ابراهیم بن عبد الحمید را شیخ طوسی واقفی دانسته است (طوسی، رجال، ۳۶۶) و راوی دوم جعفر بن محمد بن ابی الصباح، در بین رجالیان، شخصیتی مجهول و ناشناخته است (کشی، ۵۴۵) راوی سوم جعفر بن حکیم، نیز مدح و توثیق نشده و چهارمین راوی حسن بن فضال، فطحی مذهب است (نجاشی، ۱/۱۲۷).

و اما از جهت دلالت و مضمون نیز باید گفت: ممکن است عبارت «لاتمس خطه» در این روایت در سیاق نفی باشد، نه نهی که در این صورت به مفهوم کراهت خواهد بود و بر فرض اگر هم بپذیریم که جمله در سیاق نهی باشد، همچنین بپذیریم که صیغه نهی ظهور در حرمت داشته باشد، باز نمی توان ادعا نمود که نهی در این روایت به معنای حرمت است، زیرا در همین روایت قرائنی وجود دارد که نشان می دهد نهی به معنای کراهت است، به دلیل آنکه در آن از آویختن مصحف به بدن شخص بی وضو همراه با مس با خط مصحف بازداشته شده است، در حالی که اجماع فقیهان بر آن است که آویختن مصحف و تماس با جلد آن برای شخص بی وضو حرام نبوده بلکه مکروه است. این خود شاهد بر این نکته است که در این روایت «لاتمس خطه» به معنای کراهت است. شیخ طوسی نیز نهی در این روایت را حمل بر کراهت نموده و می گوید: بهتر این است که نهی در این خبر را بر کراهت حمل کنیم نه حرمت (طوسی، الاستبصار، ۱/۱۱۴).

صاحب مدارک نیز در این باره اعتقاد به کراهت دارد و می گوید: حرام بودن ثابت نمی شود زیرا روایاتی که به آنها برای حرام بودن استدلال شده یا از نظر سند ضعیفند یا دلالت آنها بر حرام بودن ناتمام است و آیه معنای واحد و مورد اتفاق ندارد (موسوی عاملی، ۱/۲۷۹).

حر عاملی نیز در کتاب وسائل الشیعة بابی را تحت عنوان «باب استحباب الوضوء لمس کتابة القرآن» مطرح نموده و همان گونه که از عنوان باب استفاده می شود، طهارت را برای تماس با نوشته های قرآن امری مستحب بر شمرده است. شایان توجه است که عنوان باب در این کتاب حاکی از فتوای اوست. از جمله فقیهانی که با جدیت دلایل حرمت تماس بدون طهارت شرعی با خط مصحف را نه تنها علم آور ندانسته، حتی ظن

معتبر بر حرمت آنها را نپذیرفته است، خوانساری است. وی می‌گوید: چون روایاتی که بر حرام بودن تماس بدون وضو دلالت می‌کنند، بسیارند و تأکید کننده یکدیگر و از طرف دیگر، روایات قوی که بتواند با آنها معارضه کند یافت نمی‌شود، این امر سبب می‌شود که آن روایات را بر کراهت یا حکمی دیگر غیر از حرمت حمل کنیم (ص ۱۴).

همو می‌افزاید: بنابراین چون دلیلی وجود ندارد وظیفه فقیه در مقام استنباط، رجوع به اصل برائت است، به مقتضای این اصل، تماس بدون وضو با خط مصحف بر جواز اولیه و اباحه طبیعی خود باقی خواهد بود. البته شایان توجه است که خوانساری با توجه به نظر مشهور فقیهان و به دلیل همراهی با آنان و نگاهداشت حریم علمی آنان، پیروی از رأی مشهور را برابر احتیاط دانسته و می‌گوید: واجب بودن وضو برای تماس با خط مصحف میان فقیهان مشهور است، پس برای احتیاط سزاوار است در عمل به رأی مشهور بی‌توجهی نشود (همانجا، ۱۴).

این سفارش بدین جهت است که مبادا رخنه و تزلزلی در انگاره‌های دینی دین‌داران پدید آید و این همان چیزی است که در سخنان همه فقیهان معتقد به جواز یا کراهت دیده می‌شود. حتی شماری واجب بودن وضو یا طهارت شرعی را هنگام دست کشیدن به خط مصحف از این جهت پذیرفته‌اند که این حکم با احترام به قرآن و بزرگداشت آن مناسب‌تر است در این باره صاحب مدارک می‌گوید: بازداشتن از دست زدن به خط مصحف بدون وضو با احتیاط و با بزرگداشت قرآن سازگارتر و مناسب‌تر است (موسوی عاملی، ۲۴۲/۱).

همچنین صاحب جواهر بیان می‌کند: چون آنچه برای حرام بودن تماس بدون طهارت شرعی با مصحف یاد شد، با بزرگداشت قرآن مناسبت دارد، اصل برائت که فقیهان برای نفی حرمت بدان تمسک می‌جویند، از میان می‌رود (نجفی، ۵۶۱/۲).

بدیهی است پرهیز دادن مسلمانان از تماس بدون وضو با خط مصحف، به منظور حفظ قداست وحی الهی صورت می‌پذیرد، ولی آیا این پرهیز برای دین‌داران مفید فایده است؟! آیا این ارج گذاری می‌تواند به عنوان دلیلی قطعی مستند فتوای فقیهان قرار بگیرد و منجر به صدور حکم به احتیاط یا حرمت این گونه تماس با نوشتار قرآن شود؟ در پاسخ به این پرسش باید اذعان نمود بزرگداشت مصحف تنها هنگامی می‌تواند به

عنوان یک اصل و قانون مستند حکم واقع شود که در بررسی های فقهی، از قاعده ای خاص در این باب سخن به میان آمده باشد یعنی در ابتداء اصل و قانون بودن آن اثبات گردیده و همانند اصول و قوانین فقهی دیگر درباره آن قانونی ویژه وضع شده باشد تا تمسک به آن در چارچوب و معیاری خاص صورت پذیرد و حکمی فقهی استخراج گردد، حال آنکه پیش از این بیان نمودیم که از آیه شریفه و روایت های ذیل آن، مطلبی برای این منظور کشف و اثبات نمی شود.

اگر هم بر فرض بپذیریم که با استناد به همین آیه و همین روایت ها، بزرگداشت قرآن واجب است. این بزرگداشت و برابر کردن آن در تماس با خط مصحف چگونه توجیه می گردد؟ زیرا بزرگداشت قرآن دارای مراتبی متفاوت است که بدون شک رعایت همه آنها واجب است، ولی مثلاً قرائت قرآن در آن حد و مرتبه نیست. در حالی که به نظر می رسد قرائت قرآن در مرتبه ای فراتر از اجلال و تعظیم قرار دارد زیرا قرآن خود به خواندن قرآن و گوش فرا دادن به آن فرمان داده و در روایت های بسیاری بدین امر سفارش شده است. پس چگونه است که می توان گفت تطهیر برای خواندن قرآن با این همه تأکید در مرتبه واجب نیست و ترک آن مهم به شمار نمی آید، ولی وضو داشتن برای لمس خط آن با آنکه هیچ دلیلی شرعی قطعی بر آن یافت نمی شود، بزرگداشت قرآن و آن هم در مرتبه واجب به شمار آمده به گونه ای که ترک آن حرام شمرده شده است.

بنابراین، اگر بخواهیم واجب بودن وضو برای تماس با خط مصحف را به مقتضای احترام و نکوداشت قرآن ثابت نماییم، طبعاً باید بسیاری از امور دیگر را که انجام آنها بزرگداشت و ترک آنها بی احترامی به قرآن تلقی می گردد را واجب بشماریم، مانند پشت سر قرار ندادن مصحف، تماس با جلد مصحف و... در حالی که هیچ فقهی چنین نگفته است. البته انجام هر کاری که بی احترامی به قرآن باشد، حرام است از آن جمله تماس بدون وضو با خط مصحف اگر مصداق چنین عنوانی باشد، ولی باید دانست که «هتک» و «تعظیم»، مفهومی بس گسترده دارند و در عرف ها، زمان ها و مکان های مختلف دگرگونند. چه بسا در زمان و مکان و عرف خاصی، تماس بدون وضو با خط مصحف بی احترامی به قرآن تلقی گردد که در زمان و مکان و عرفی دیگر چنین نباشد. همان گونه که قرار دادن مصحف بر فرش، نزد اهل سنت نوعی بی احترامی به قرآن به شمار آمده و

حرام است ولی این عمل در عرف شیعیان این گونه نیست، در حالی که دراز کردن پا در مقابل مصحف در عرف شیعیان امری ناپسند و به نحوی تحقیر قرآن تلقی می‌گردد، در حالی که همین عمل در عرف اهل سنت امری رایج است.

پس اصولاً از این جهت که در فقه عنوان «تعظیم قرآن» دارای مفهوم تعریف شده‌ای نیست، نمی‌تواند معیار حکم قرار گیرد. بنابراین، تعظیم قرآن در شکل حکم فقهی چنانچه با دلیلی شرعی همراه باشد، الزام‌آور و پسندیده است، ولی سخن اینجاست که تعظیم قرآن در حوزه اخلاق و مسائل ارزشی جای دارد و چنانچه شارع مقدس مسائل ارزشی و اخلاقی را در شکل باید و نباید فقهی درآورده و جامه حلال و حرام بر اندام آنها پوشانده است، حکم حرمت تماس بدون وضو با خط مصحف می‌توانست دارای مستند شرعی باشد، در حالی که منظور شارع چنین نیست زیرا نقشی که رفتارهای انتخاب شده اخلاقی در سازندگی و تکامل روحی افراد دارد، بسیار بیشتر از نقش باید‌ها و نباید‌ها و تکالیف فقهی است که گاه به اکراه و یا از سر عادت انجام می‌شود.

به همین دلیل، ایمان که هسته اصلی دین داری است، در مقوله فقه و گزاره‌های فقهی جای ندارد، اگرچه آثار فقهی بر آن بار می‌شود. ترک و انجام شعائر و رفتارهای فقهی و عبادی در اوج ایمان فرد اثرگذار است، اما ایمان به خودی خود یک حالت روحی است که در اساس از حوزه باید و نباید بیرون است.

نتیجه

تحقیق در مفهوم لغوی و منطوق آیه شریفه لایمسه الا المطهرون با توجه به آیات پیشین و پسین آن چنین می‌نماید که آیات شریفه این بخش از سوره واقع، به دنبال تبیین عظمت قرآن و مقام ملکوتی این کتاب مقدس است، اگرچه بعدها گروهی از فقیهان با توجه به ظاهر آیه تلاش نموده‌اند تا آن را مستند حکم فقهی حرمت تماس بدون طهارت شرعی با خط مصحف قرار دهند، ولی همان گونه که اشاره شد، برخورد فقیهان با این نکته یکسان نبوده است. از جمله دیدگاه‌های دو فقیه شیعی خوانساری و خویی در این باره جالب توجه است. چنانچه از جانب شارع مقدس دلیلی بر وجوب طهارت برای تماس با خط مصحف وجود داشته باشد، بی‌گمان امری پذیرفتنی است، اما سخن

اینجاست که ارزشی دانستن و یا هم‌ارز بودن وضو داشتن با ارج نهادن و بزرگداشت مصحف، نمی‌تواند تکلیف و الزام شرعی را موجب گردد، بلکه می‌توان آن را با احساس دینی و پای بندی دین‌داران به ارزش‌ها و معنویت‌ها وا گذاشت.

کتابشناسی

حر عاملی، محمد، وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشریعة، تهران، مکتبة الاسلامیة، ۱۳۹۱ق.

خوانساری، حسین، مشارق الشموس فی شرح الدروس، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸ق.

خویی، ابوالقاسم، التنقیح، قم، دارالهادی، بی‌تا.

رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ش.

طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی‌تا.

طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ش.

همو، الاستبصار فیما اختلف فیہ من الاخبار، بیروت، ۱۴۱۳ق.

همو، التبیان فی تفسیر القرآن، به کوشش احمد حبیب قصیر عالمی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، بی‌تا.

همو، رجال، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ق.

فاضل هندی، بهاء الدین محمد بن حسن، کشف اللثام، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ش.

کشی، ابو عمرو، رجال، به کوشش سید حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه فردوسی، بی‌تا.

موسوی عاملی، سید محمد، مدارک الاحکام، قم، بی‌تا.

نجاشی، احمد بن علی، رجال، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۷ق.

نجفی، محمد بن حسن، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۷ش.